

جغرافیا و هنر

حسین شکونی

ادبیات انگلستان بهترین راهنما جهت افراد خارجی است که می‌خواهند چهره‌های جغرافیائی این کشور را بشناسند. نظر محققین بر این است که ادبیات انگلیسی زاینده محیط‌های جغرافیائی انگلستان است و سیمای اکولوژیکی خاصی را بیان می‌دارد که این خود آئینه تمام نمای خصیصه‌های ناحیه‌ای است^۱.

در قرن نوزدهم رمان‌هایی که در اروپا نوشته می‌شد غالباً تأثیر پذیری و انعکاس شرایط ناحیه‌ای را روشن می‌ساخت و این به ویژه در رمان‌های انگلیسی بیشتر صادق است چرا که تنوع و گوناگونی محیط‌های جغرافیائی انگلستان بیشتر است. هر چند که وسعت انگلستان محدود است اما تضاد محیط‌های جغرافیائی آن هر تازه واردی را به شگفتی وامی‌دارد تا آنجا که رشته زمین‌شناسی نیز در مفهوم یک علم، ابتدا در انگلستان شکل گرفت و به تکامل رسید.

پروفسور لوسین لکلیر^۲، استاد زبان و ادبیات انگلیسی در دانشگاه کان^۳ تا کنون دو کتاب پر ارزش در زمینه رمان‌های ناحیه‌ای انگلستان

1- Edmund W. Gilbert. British Pioneers in Geography. P. 116.

2- Lucien Leclaire. 3- Caen.

منتشر ساخته است. او يك جغرافی‌دان نیست اما کتابهایش را با نقشه‌های خوب جغرافیائی زینت داده است. لوسین لک‌لیور در این نقشه‌ها پراکنندگی جغرافیائی رمان نویسان ناحیه‌ای انگلستان و ولز را به خوبی نشان می‌دهد که زمان فعالیت و اوج درخشندگی‌شان بین سالهای ۱۸۵۰ تا ۱۹۵۰ بوده است. در نقشه ترسیمی پروفیسور لک‌لیور، نام بیش از ۱۵۰ رمان نویس ذکر شده است. در بخشی دیگر از نقشه، رمانهای ناحیه‌ای این نویسندگان جای گرفته است.

پروفیسور لوسین لک‌لیور دو نقشه تکمیلی نیز تهیه دیده است که زمینه‌های روستائی و صنعتی رمان نویسان را بدست می‌دهد. لک‌لیور معتقد است که در فاصله سالهای ۱۹۱۰ - ۱۸۷۰ تأکید رمان نویسان روی نواحی روستائی بیشتر می‌شود و از سال ۱۹۱۰ به بعد، جریانات فکری رمان نویسان مسیرهای تازه‌ای می‌یابد. در انگلستان، بین سالهای ۱۹۵۰ - ۱۹۴۰ به موازات توسعه شدید صنعتی، در اغلب رمانها زمینه‌ها و فضاهای صنعتی ظاهر می‌شود.

با توجه به عنوان این مقاله و با در نظر گرفتن عوامل جغرافیائی، چند دوره کاملاً مشخص در رمانهای انگلیسی به شرح زیر دیده می‌شود: از سال ۱۸۰۰ تا ۱۸۳۰ رنگ ملی و کشوری در رمانهای انگلیسی فزونی می‌یابد چنانکه بعضی از صاحب‌نظران در تجزیه و تحلیل آثار سروانتر اسکات^۱ (۱۸۳۲ - ۱۷۷۱) به این نتیجه می‌رسند که رمانهای اسکات به جنبه‌های ملی بیش از زمینه‌های ناحیه‌ای اهمیت می‌دهد هر چند که

1- Edmund W. Gilbert. British Pioneers in Geography. P. 117.

2- Sir Walter Scott.

او يك رمان نويس تاريخی است اما حتی به هنگام تأکید به يك دوره معين باز هم به طول و عرض کشور خود توجه دارد و چشم اندازهای پرتنوع آن را در نظر می‌گیرد. اسكات در داستانهای خود بیش از همه از مشخصات توپوگرافیکی محیط متأثر می‌گردد. عده‌ای از محققین را نظر بر این است که برای هزاران نفر از مردم، نوشته‌های اسكات چه در زمان حیات و چه بعد از مرگ او، مقدمه‌آشنائی با چشم اندازهای جغرافیائی اسكاتلند بوده است.

شارلت برونته^۱ (۱۸۵۵ - ۱۸۱۶) در يك روستا در یورکشایر غربی زندگی می‌کرد. تأثیر پذیری برونتی از محیط زندگی خود تا بدان حد بالا می‌گیرد که همه چهره‌های محیط طبیعی را به شدت در نوشته‌های خود منعکس می‌کند. او زیباییهای محیط زندگی خود را به خوبی احساس می‌کرد و در همان حال نیروی خشن رودهای وحشی و بادهای بیرحم را در ناحیه جغرافیائی خویش به شکلهای لجام گسیخته‌ای می‌یافت. در زوایای نوشته‌های شارلت برونته از مواد اولیه «پشم» که در ایالت مسکونی او بیشتر بدست می‌آید سخن بسیار می‌رود و اغلب قهرمانان کتاب معاش خود را از صنایع نساجی طلب می‌کنند که با جغرافیای طبیعی و اقتصادی ناحیه کاملاً در ارتباط است.

جورج الیوت^۲ (۱۸۸۰ - ۱۸۱۹) در اولین نوشته خود که در سال ۱۸۵۷ منتشر گردید گزارشگر محیط طبیعی Warwickshire می‌باشد جائی که سالهای اولیه نویسنده در آن سپری شده است.

1- Charlotte Brontë.

2- George Eliot.

آرنولد بنت^۱ (۱۸۶۷-۱۹۳۱) که در ناحیه صنعتی پاتریز^۲ انگلستان پرورش یافته بود تحت تأثیر زندگی شهری و چهره‌های کاملاً مشخص ناحیه صنعتی قرار می‌گیرد و در نوشته‌های خود از کوره‌های روشن، خانه‌های کوچک، دودکشها، کارخانه‌های بزرگ، تمرکز ادارات، تجهیزات و خدمات شهری، ترافیک شهر، روزنامه‌های روزانه، مذاهب مردم، کلیساها، ورزشها و تفریحات جامعه شهری بحث و گفتگو دارد.^۳

آنچه در بالا گفته شد نشان‌دهنده این واقعیت است که در انگلستان، رمان بیش از هر هنر دیگر از اثرات جغرافیائی محیط بهره برمی‌گیرد و

1- Arnold Bennet.

2- Potteries.

3- Edmund W. Gilbert. *British Pioneers in Geography*.

P. 122.

ادموند ویلیام گیلبرت « ۱۹۷۳ - ۱۹۰۰ »

روزهائی که این مقاله زیر چاپ بود خیر فوت ادموند ویلیام گیلبرت در مجله «جغرافیا» چاپ انگلستان درج شد. از این رو لازم آمد که زندگی علمی این دانشمند در چند سطر گفته آید :

ادموند ویلیام گیلبرت در ۱۶ اکتبر سال ۱۹۰۰ در همسورث انگلستان بدنیا آمد و در کالجهای هر تفورد و آکسفورد به تحصیل و تحقیق پرداخت. از سال ۱۹۲۳ به بعد ادموند گیلبرت در کالجهای بدفورد و دانشگاه ریڈینگ مدرس جغرافیا بود. سپس به عنوان محقق جغرافیای انسانی به آکسفورد بازگشت. از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۷ به عنوان استاد جغرافیا در دانشگاه آکسفورد به تدریس اشتغال داشت. این دانشمند که متخصص جغرافیای تاریخی بود در هنگام بازنشستگی نیز به زندگی طلبه وار خود ادامه می‌داد و کتاب پر ارزش *British Pioneer in Geography* از اثرات ماندگار دوران بازنشستگی اوست. در سال ۱۹۷۲ ضعف و بیماری به سراغ گیلبرت آمد و در دوم اکتبر ۱۹۷۳ درگذشت.

ادموند ویلیام گیلبرت از یک روح هنرمندانه‌ای برخوردار بود و این طرز تلقی را در همه نوشته‌های جغرافیائی او به خوبی احساس می‌کنیم.

چشم اندازهای ناحیه‌ای انگلستان را منعکس می‌سازد.

آنتوان چخوف نویسنده نامدار روس در کتاب «استپ‌ها» به شکل فوق‌العاده زیبایی همه‌پدیده‌های استپها را بکار می‌گیرد. مفهوما و عنوانهایی نظیر: ستارگان آسمان استپ، بالا آمدن ماه، ابر، مه، طوفان، باد، گرما، سرما، برف، باران، علفها، انعکاس رنگها در استپ، اسب، سگ، صدای مرغ در استپ، آتش، پوستین، گاریها و کلبه‌ها همه در جای خودش آمده است تا آنجا که انسان با مطالعه رمان استپها با تمام خصیصه‌های جغرافیایی استپهای روسیه آشنا می‌شود:

«شخص فرسنگها در این بیابان سفر می‌کند و نمی‌تواند تشخیص بدهد که آغاز و پایانش کجاست. صفحه ۱۰».

«بوته‌های تلخک وحشی و علفهای هرزه استپ و شیرۀ گیاه و کنف وحشی که بر اثر گرمای خفه‌کننده پژمرده شده و زرد و نیمه جان بودند اکنون به‌شبنم شستشو شده و با نوازش آفتاب جانی یافته بودند که دوباره به پژمرند. پرنندگان قطبی با فریادهای شادی بر فراز جاده می‌پریدند و موشهای صحرائی از لای علفها باهم نجوا می‌کردند. از سمت چپ درجائی دور دست شانه به سرها آواز تک صدای خود را می‌خواندند. اندکی که گذشت شبنم بخار شد و نسیم افتاد و استپهای سرخورده شکل و هیئت تابستانی خود را باز گرفتند. تیغه‌های علف کمر خم کردند و تمام موجودات زنده در خاموشی فرورفتند. صفحه ۱۱».

گرمای خفه‌کننده تابستان، یخبندان و طوفانهای برف در زمستان، شبهای دهشتناک یائیزی که جز ظلمت چیزی دیده نمی‌شود و جز زوزه خشکمین بیهوده باد صدائی بگوش نمی‌رسد و بدتر از هر چیز، تنهایی،

تنهایی مطلق در تمام زندگی آن سوی صنوبر ، مزارع گندم که مانند فرش زرد رنگ روشنی بنظر می رسیدند ، از جاده تاقله تپه ها گسترش داشت. روی تپه ها ذرتها را چیده بودند و خرمن کرده بودند و در زیر تپه ها عده ای مشغول درو بودند. صفحه ۱۳» .

« ژرفنای ناپیدا و بی پایان آسمان را فقط در دریا و در پهندشت استپها در شب ماهتابی می توان درك کرد. صفحه ۶۲»^۱.

حال به چند اثر دیگر اشاره می کنیم و بانگاهی گذرا نقش محیطهای جغرافیائی را در رمانها بررسی می کنیم :

جک لندن (۱۹۱۶ - ۱۸۷۶) نویسنده آمریکائی در داستان دختر برفها همه عوامل و زیباییهای محیط جغرافیائی را بخدمت می گیرد و با اقامت طولانی خود در سرزمینهای قطبی و پر برف شمال ، تصویرگر محیطهای جغرافیائی این منطقه می شود :

« معینا موهای طلائی همانطور مانده و همان رنگ قشنگی را که به رنگ خزه های طلائی اطراف رودخانه است حفظ کرده. صفحه ۲۲» .
 «او برق گیسوان فر و نارا زیر اشعه جانبخش آفتاب و انعکاس طلائی رنگ آن را در جوار آتش بخاری دوست می داشت. صفحه ۷۵» .

وجود برف و سرما و رنگ سپید محیط حتی فرشته ای مخصوص جهت این منطقه در ذهن نویسنده خلق کرده است: «مثل يك فرشته شمال می ماند با همان روح سرد و لاقیدش. صفحه ۱۵۱»^۲.

۱- آنتوان چخوف . استپها . ترجمه هوشنگ پیرنظر .

۲- جک لندن . دختر برفها ترجمه فرامرز برزگر . از مطالعات آقای

اسمعیل به آفرید دانشجوی رشته جغرافیا در درس فلسفه جغرافیا .

رمان «بوران» اثر تاخاوی آختانوف نمایشگر واقعیت‌های جغرافیایی استپ‌های روسیه است. در این رمان، کاسپان چوپان کالخوزی و گله‌اش ساعت‌های متمادی از جهان بزرگ جدا می‌شود و بدون خواب و خوراک و استراحت در تاریکی برف آلود دشتهای بیکران کازاخستان آواره است. بورانی که برپاشد او را در میان طوفان سرد و سوزان و برف آبدار پیچاند و گمراه و سردرگم کرد. در آن نزدیکیها مصیبت دیگری در کمین اوست. گرگها به همراه بوران در اطراف گله می‌چرخند و منتظر فرصت هستند. نبرد تن به تن انسان با قوای سرکش طبیعت!...

نیما یوشیج در فاصله اردیبهشت‌ماه ۱۳۰۴ تا مهر‌ماه ۱۳۰۶ نامه‌هایی به خانم عالیه جهانگیر می‌نویسد که سر آغاز عشقی گرم و پرشکوه بود عشقی که سی سال زندگی مشترک آنها را تضمین کرد. نیما که در ناحیه همیشه ابری شمال ایران می‌زیست در یکی از این نامه‌ها چنین می‌نویسد: «چرا مثل این ابر منقلب نباشم؟ مثل این ابر گریه نکنم؟ چرا مثل این ابر متلاشی نشوم؟ صفحه ۳۶».

نیما که بزرگ شده شمال ایران است دریا را به خوبی می‌شناسد و در نامه شورانگیز دیگری چنین می‌گوید: «قلب شاعر دریای بزرگ است. بین دریا را که با تمام وسعت خود به اندک نسیمی سیمایش را پرچین می‌کند. چرا اندک سوء ظنی سیمای مرا غمگین و متفکر نکند در صورتی که طبیعت قلب مرا حساس‌تر از قلبهای دیگر آفریده است. صفحه ۴۱»^۱.
با توجه به چشم اندازهای ناحیه‌ای در زمانها، عده‌ای از جغرافی‌دانان مطالعه رمانهای ناحیه‌ای را به دانشجویان خود توصیه می‌کنند و

۱- تاخاوی آختانوف. بوران. از مطالعات آقای جمشید بهمنی دانشجوی رشته جغرافیا در درس فلسفه جغرافیا.
۲- نامه‌های نیما به همسرش.

رمان نویسان انگلیسی را از پیشروان نوشته‌های جغرافیایی در سطوح ناحیه‌ای می‌دانند .

آب و هوای مدیترانه‌ای دارای فصل بارندگی در زمستان و یک فصل خشک آفتابی در تابستان است . با این آب و هوا ، در جنوب اروپا انواع ورزشها به ویژه فوتبال ، شنا ، تنیس ، مسابقات اتومبیل رانی ، اسب سواری ، آب تنی در دریا و تفریحات ساحلی پا می‌گیرد و همه زوایای زندگی را متأثر می‌سازد . در همان حال سینماهای روباز ، در ایون سینماها و برگزاری اپراها در هوای آزاد فعالیت گسترده‌ای را تشکیل می‌دهند .

این آب و هوای مدیترانه‌ای در تأسیس و فعالیت کازینوها ، قمارخانه‌ها و هتل‌های توریستی نقش شایسته‌ای می‌یابد . شرایط آب و هوای مدیترانه‌ای طوری است که نمایشگاههای جهانی تمبر و نقاشی ، فستیوالهای موسیقی ، مجسمه سازی ، جلسات سخنرانی و نمایشگاههای کتاب و موزه‌ها امکان فعالیت بیشتری می‌یابند از طرفی با توجه به مشخص بودن فصول ، نمایشگاههای گل و فستیوالهای مختلف کلیسائی روزهای نشاط بخشی را جهت شرکت کنندگان فراهم می‌سازد . با این آب و هوا صنعت توریسم زمینه‌های کاملاً استثنائی بدست می‌آورد و نواحی زیر نفوذ آب و هوای مدیترانه‌ای به عنوان بهشت توریستها شناخته می‌شود بدانسان که در ریورای^۱ ایتالیا و فرانسه می‌بینیم^۲ .

حال به هنر باغبانی و گلکاری بنگریم که از برکت شرایط مساعد آب

1- Riviera.

2. Meyer, Strietelmeier. Geography in World Society.

وهوایی در نواحی مدیترانه‌ای به خلق زیباییهای شکفت آوری توفیق یافته است. شاید تاکنون در زمینه باغهای زیبای نواحی مدیترانه‌ای هیچ جغرافی-دانی مثل خانم الن چرچیل سمپل به تصویرگری پرصفائی امکان نیافته است. در این مورد الن چرچیل سمپل چنین اظهار نظر می کند :

«شرایط آب وهوایی گسترش پروسعت باغهای نشاط انگیز سرزمینهای قدیمی مدیترانه‌ای را سبب گشته است. این باغها هنوز هم در نقاط قدیمی ناحیه، چهره‌های سنتی خود را در داخل دیوارها و پرچین هاپنهان کرده‌اند. خلوت گرینی، وجود بسترهای گل، آرایش زیبای درختان میوه و سایه آنها محیط صمیمی فراهم می آورد. در همان حال وجود فواره‌ها، آب نماهای بیشمار، حوضها، استخرهای مرکزی، نشیمنهای مرمرین، ستونهای زیبای ساختمانها، آلاچیقها و سایبانها بر زیباییهای این باغها عمق ستایش-انگیزی می بخشد.

باغهای قدیمی ناحیه مدیترانه، بهترین محل جهت استراحت در برابر آفتاب گرم و خشکی طولانی تابستانهاست. در ماههای بدون ابر و گرم طولانی، آلاچیقها پناهگاه مطمئنی برای گریز از گرماست. زمانی که بادهای سخت شمال و شمال غربی به نام اتسین^۱ در روزهای تابستان می وزد در شرق دریای مدیترانه گرد و غبار فراوان به همراه دارد و رطوبت هوا را نیز به سرعت می مکد. وزش باد سیراکو^۲ همین وضع را بوجود می آورد. این باد جاده‌ها و مسیرهای کم عرض را از خاک و شن پر می کند در این وقت تنها جائی که از هوای تازه، مرطوب و فضای سبز دوست داشتنی

1- Etesian.

2- Siroco.

بهره‌مند است همین باغهای ناحیهٔ مدیترانه است. در اینجا گاهی آب افشانی فواره‌ها با آب سرد فضای تمیز و خنکی در باغها تهیه می‌کند و زمانی نیز جویبارها و کانالهای کم‌عرض آبیاری، به فضای باغها لطف تازه‌ای می‌بخشد^۱.

آب و هوای مدیترانه‌ای در بقای پارکها و باغها مؤثر می‌افتد و همهٔ زیباییهای ساختمانها از شرایط جغرافیائی محیط بهره‌برمی‌گیرند. در این ناحیه درجهٔ حرارت معتدل، دوره‌های شکوفائی درختان و گیاهان را در سراسر سال امکان‌پذیر می‌سازد.

در بعد از ظهرها، پس از عبور آفتاب‌گرم و خفه‌کننده، مردم از خانه‌های خود بیرون می‌آیند و در مسیر باغها که با تاکستانها، درختان میوه، گل‌های معطر، حوضهای زیبا و آبگذرها به خوبی آرایش شده است گردش و کار توأم با تفریح را شروع می‌کنند^۲.

حال به شبه‌قارهٔ هند می‌رویم و نقش آب و هوای موسمی را در خلق فرهنگهای ناحیه‌ای بررسی می‌کنیم و در این بررسی از نوشته‌های خوشوانت سینگ^۳ کمک می‌گیریم چراکه نوشته‌هایی از این قبیل برای هر دانشجو و محقق جغرافیا که در جغرافیای فرهنگی کار می‌کند سالم‌ترین منبع در شناخت عکس‌العملهای انسانی در برابر طبیعت محیط زندگی است و در همان حال عمق خصیصه‌های طبیعی را در فرهنگ جامعه به‌روشنی

1- Meyer, Strietelmeier. Geography in World Society. PP. 497 - 498.

2- Ellen Churchill Semple. "Ancient mediterranean Pleasure gardens". The Cultural landscape PP. 193 - 194.

3- Khushwant Singh.

معلوم می‌دارد .

به نظر خوشوانت سیننگ ، برای آشنائی با هند و مردم آن شناخت بارانهای موسمی ضروری است. تأثیر این بارانها در زوایای زندگی مردم هند تنها از روی نوشته‌ها و فیلمها امکان پذیر نیست بلکه باید ابعاد موضوع را کاملاً به تجربه دریافت. چون این بارانها نه تنها برای مردم منبع اصلی زندگی است بلکه مهیج ترین حماسه‌های انسانی را در برخورد با طبیعت محیط خود نشان می‌دهد .

به همان اندازه که در نظر مردم اروپا ، چهار فصل اهمیت می‌یابد به همان میزان برای مردم هند فصل بارانهای موسمی ارزش بسیار دارد . این بارانها ، امیدهای بهاری و برکتهای تابستانی و پائیزی را یکجا به همراه می‌آورد . قبل از فصل بارانهای موسمی ، مردم از گرما بی‌طاقت می‌شوند، عرق همه جای بدن را می‌پوشاند و لباسها به تن می‌چسبند. تشنگی را با خوردن آب نمی‌توان رفع کرد. خواب شبها آشفته است. در تاریکی شب دفع پشه‌ها ساعتها وقت می‌گیرد. جای نیش پشه‌ها، انسان را در سراسر شب مشغول می‌دارد. تنها در نزدیکیهای صبح است که نسیم ملایمی می‌آید و مردم امکان استراحت کوتاهی می‌یابند . در این استراحت کوتاه مدت ، تصویر زیبایی از بهشت که در آن جویبارهای خنک از دره‌های سرسبز جاری می‌شود در خواب مجسم می‌شود. اما ساعتی بعد، آفتاب گرم و سوزان بر صورتها شلاق می‌زند و روزی سنگین با هوای گرم و تابش شدید آفتاب همراه با گرد و غبار آغاز می‌شود . در طول این دو سه ماه کم ناامیدی از نیامدن بارانهای موسمی بر انسانها چیره می‌شود . ولی با گذشت چند روزی سراسر آسمان را توده‌های سیاه و پروسعت ابرها به سان «لشکریان

آزموده با پرچمهای سیاه « می پوشاند . غرّش رعد در آسمان می پیچد و برق در خطوط منحنی، در آسمان سیاه می درخشد و بلافاصله بارانهای دانه درشت شروع می شود. بارانها زمین تشنه را سیراب می کند و زمین در برابر این باران به خود صفا و زیبائی می بخشد و خود را در اختیار باران قرار می دهد . با این باران زمین در مدت چند ساعت حیات تازه ای می یابد زمینی که تا قبل از بارانهای موسمی هیچ موجودی را پناه نمی داد اکنون جایگاه بزرگ زندگی است : گیاهان سبز ، مارها ، هزار پاها ، کرمها و ملیونها حشره حالت زنده ای به خاک می بخشند^۱.

تعجب آور نیست که بیشتر آهنگهای موسیقی، خصیصه های هنری و ادبی هند با بارانهای موسمی گره می خورد و زیبائی می یابد . در این کشور به تابلوهای زیبائی در اطاقها بر خورد می کنیم که در آنها مردی با علاقه فراوان به ابرهای سیاه که در افق به همراه مرغان ماهی خوار در حرکت است نظاره می کند. در میان آهنگهای هندی، آهنگ Raga Malhar به سبب انعکاس و تداعی صدای رعد در آن و خاطرات شورانگیز بارانهای موسمی از محبوب ترین آهنگها محسوب می شود .

اغلب قصرهای هندی دارای بالکنهای زیبائی است تا ثروتمندان هندی بتوانند نزول بارانهای موسمی را به خوبی تماشا کنند . در این بالکنها نوازندگانی نیز جمع می شوند و ثروتمندان هندی با صرف شراب با بانوان خود به آهنگهای فصلی گوش می کنند . موضوع مهمی که در آهنگهای هندی عمومیت می یابد همانا آرزوی بهم رسیدن عشاق در فصل

1- Khushwant Singh. "The Monsoon". Cultural Landscape. P. 205.

بارانهای موسمی است. در میان مردم لذتی بالاتر از این نیست که در فصل بارانهای موسمی بهم برسند و غمی جانکاه تر از این نباید باشد که همین مردم در فصل بارانها از هم جدا شوند.

طرز تفکر و نگرش فلسفی يك هندی از ابر و باران غیر از طرز تفکر يك اروپائی است زیرا ابرها برای مردم هند نشانه امید و بهروزی و جهت مردم اروپا علامت یأس و کم علائقی است. يك هندی زمانی که به آسمان خیره می شود اگر ابری روی خورشید را بپوشاند قلبش سرشار از شادی می گردد اما يك اروپائی موقعی که انوار طلائی خورشید را نبیند غم و اندوه عمق می یابد. وقتی يك هندی از کسی سخن بمیان می آورد اگر قابل احترام باشد او را به سایه بزرگی تشبیه می کند که از ابر بزرگی که خورشید را می پوشاند بوجود آمده است. برعکس يك اروپائی به «سایه» به عنوان مظهری از شیطان می نگرد و اصطلاح «در زیر سایه بودن» به فردی اطلاق می شود که سست و بی اراده باشد چرا که برای يك اروپائی تابش اشعه خورشید کمال مطلوب است و لبخند خورشید زیباترین لبخندها.

اروپائی از ابر و باران به سرزمینهای پر آفتاب جنوب اروپا و سایر نقاط فرار می کند ولی در هند به هنگام نزول بارانهای موسمی مردم به خیابانها می دوند و خود را در برابر بارانهای سنگین قرار می دهند. در تقویم مردم هند بارانهای موسمی همان ارزشی را دارد که ماه در تقویم اعراب. ماه ساوان^۱ که در آن بارانهای موسمی به شدت می بارد به عنوان ماه عشاق شناخته می شود. در این ماه دختران آرزو می کنند که در میان بازوان

معشوق خود باشند اگر معشوقش نزد او نیاید با افسردگی آهنگهای غم‌انگیزی را سر می‌دهد این احساسات تند در نوشته‌های زیر به خوبی نشان داده می‌شود:

فصل بارانها فرارسیده

قلب من آکنده از شور و شادی است

روح و جسم من به طرف معبودم پرواز می‌کند

اما معشوق من از من دور است و اگر برگردد در غم او خواهم مرد.

برق آسمان قلب مرا از وحشت پر می‌کند .

در حیاط خود به تنهایی می‌ایستم .

در خلوت و در غم

آخ ای مادر من

من در لبه پرتگاه مرگ فرار گرفته‌ام

بدون معبودم

نه آرامی دارم و نه خوابی انسانی و مطالعات فرهنگی

لباسها بر تنم سنگینی می‌کند .

حال به هنر نقاشی برگردیم و گوشه‌هایی از این هنر را از دیدگاه

جغرافیا بنگریم: در مجله جغرافیائی شماره مارس ۱۹۷۳ چنین آمده

است: « چهره جالب و مناظر بسیار زیبای اطراف دهکده بردون واقع

در پامکوه‌های پیرنه «اسپانیا» زمینه‌های دلپذیری جهت هنرمندان فراهم

1- Khuswant Singh. „Monsoon”. The Cultural landscape. P. 206.

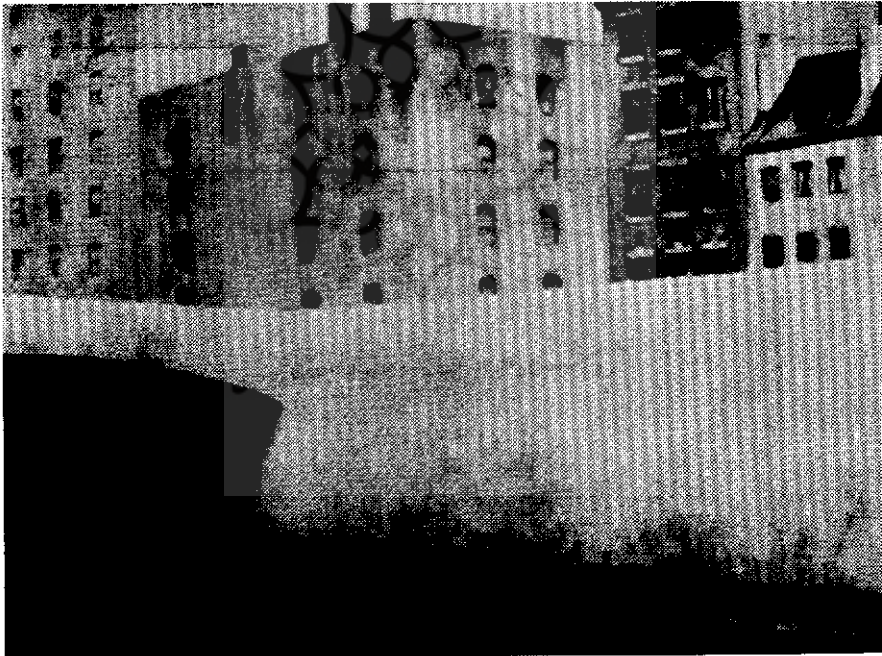
2- Berdun.



« تمپست » اثر جورجیونه

جورجیونه یکی از معروفترین نقاشان مکتب ونیز بود و در این اثر، نقاش دوره رنسانس تحت تأثیر شهر فلورانس و رودخانه آرنو قرار گرفته است.

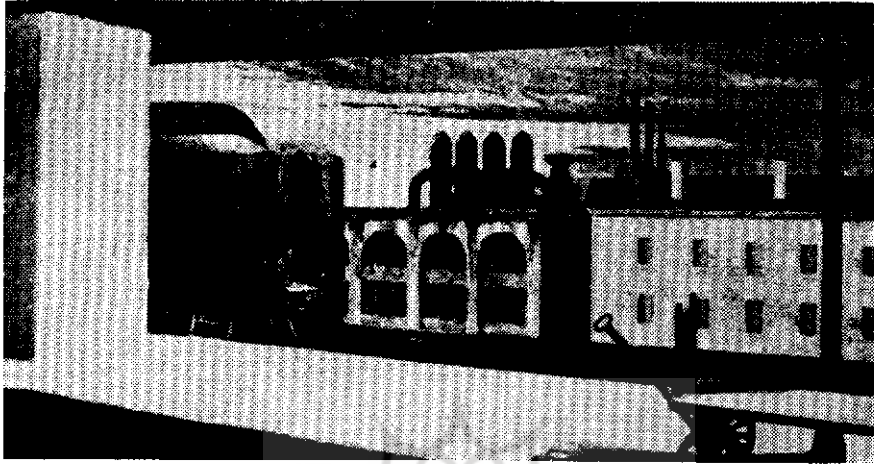
می‌کند. چند هنرمند و معلم انگلیسی با تغییراتی که در سه خانه دهکده بعمل آوردند به تأسیس يك مدرسه كوچك نقاشی موفق شدند. استودیوی نقاشی این هنرمندان در همه ساعات روز جهت تعلیم نقاشی به دانش آموزان آماده است و در بعضی از ساعات نیز کلاسهای درس در هوای آزاد تشکیل می‌شود تا با توجه به احساس هنرمند از محیطهای جغرافیائی، شکل‌گیری فکری دانش آموزان از چشم اندازه‌های زیبا و متنوع تأثیر پذیرد. کنفرانسها و تکنیکهای نقاشی نیز شبها تدریس می‌شود^۱.



چهرهٔ يك شهر ، اثر ادوارد هاپر

در این اثر ، نقاش تصویر جالبی از متروپلیتن‌های آمریکائی بدست داده است .

1- The Geographical Magazine. March 1973. P. 410.



سپیده دم پنسلوانیا ، اثر ادوارد هاپر



صبحگاهان در کپ کند ، اثر ادوارد هاپر

تا بلوئی که در اینجا می بینید یادگار اقامت نقاش در کپ کند می باشد .

خانم جورجیا اوکیف در مزرعه‌های در دره خشک و وسیعی در ایالت نیومکزیکو زندگی می‌کند. او زنی است که در جامعه هنری آمریکا مقامی شایسته دارد. اطراف این مزرعه را کوه‌های بلند، صخره‌های عظیم زرد و ارغوانی می‌پوشاند خانم اوکیف آن چنان تحت تأثیر عظمت و زیبایی این کوه‌های سحر انگیز و سر به فلک کشیده قرآمی گیر دکه گاهی می‌گوید:



هنر نقاشی در متروپلیتن‌های امروزی

شهر کبک - کانادا

این دنیای من است این جا خانه امید من است. معمولاً خانم جورجیا اوکیف موضوعات نقاشی خود را از طبیعت زیبای اطراف مرزعه اش الهام می گیرد^۱. در آمریکا شاید کمتر نقاشی مثل ادوارد هاپر^۲ (۱۸۸۲-۱۹۶۷) تحت تأثیر مناظر و چشم اندازهای شهری قرار می گیرد. او نه تنها این چشم اندازها را در تابلوهای خود بخدمت می گیرد بلکه تنهائی، انزواگرینی، گمنامی انسانها، خیابانهای بی درخت، ساختمانهای شهری، آسمان خراشها و حتی بحران اقتصادی آمریکا در دهه ۱۹۳۰ نقش عمده ای در جریانات فکری نقاش ترسیم می کند.

ادوارد هاپر از سال ۱۹۳۰ به بعد خانه ای در شهر کک ساحلی ترورو^۳ در کپ کد^۴ بنا می کند و تا پایان عمر همه تابستانها را در آن می گذراند. از این زمان به بعد چهره شهر ککها در احساس هنری نقاش اهمیت می یابد^۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- لئوجانوس. « جورجیا اوکیف در سن ۸۴ سالگی ». نشریه مرزهای نو. شماره. یازدهم آبان ماه ۱۳۵۱.

2- Edward Hopper.

3- Truro.

4- Cape Cod.

5- James R. Mellow. „Painter of The City”. Dialogue.

منابع

- Gilbert W. Edmund. British Pioneers in Geography. David, Charles. 1972. PP. 116 - 125.
- Mellow R. James. „Painter of The City“. Dialogue. Vol. 4. 1971. No4. PP. 74 - 84.
- Meyer H. Alfred. John H. Strietelmeier. Geography in World Society. J. B. Lippincott Company. 1963. PP. 495 - 510.
- Salter L. Christopher. The Cultural Landscape. Duxbury Press. 1971. PP. 193 - 194, 205 - 206.
- White C. Langdon. Georg T. Renner. Henry J. Warman. Geography: Factors and Concepts. Appleton - Crofts. 1968. PP. 196 - 197.
- The Geographical Magazine. March 1973. P. 410.
- 1— Winter Eric. Urban Landscapes. Bellhaven House Limited. 1969. P. 113.
- 2— Roy Mann. Rivers in The City. David, Charles. 1973. PP. 26 - 27.
- 3— Geography. January 1974. P. 68.
- آنتوان جنوف. استپها. ترجمه هوشنگ پیرنظر. انتشارات نیل. ۱۳۵۲
صفحات ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۶۲. *رساله جغرافیای علوم انسانی*
- جک لندن. دختر برفها. ترجمه فرامرز برزگر. بنگاه مطبوعاتی آرمان.
صفحات ۲۲، ۱۵۱.
- نامه‌های نیما به همسرش. انتشارات آگاه. ۱۳۵۰ صفحات ۳۶، ۴۱.
- لئوجانوس. « جورجیا اوکیف در سن ۸۴ سالگی ». نشریه مرزهای نو.
شماره یازدهم آبان ماه ۱۳۵۱.
- تاخاوی آختانوف. بوران. از نشریات بنگاه پروگرس. ترجمه گامایون.